

کمکی که مانع می‌شود

یادداشتی از «آرونداتی روی»^۱

به واسطه جهانی شدن، فاصله‌ی بین تصمیم‌گیرندگان و کسانی که اثرات آن تصمیمات را تحمل می‌کنند، هرگز تاکنون این قدر زیاد نبوده است. گردهمایی‌هایی مانند مجمع جهانی اجتماعی^۲، به جنبش‌های فعال محلی اجازه می‌دهد تا این فاصله را کاهش دهند و با هم‌تایان خود از کشورهای ثروتمندتر آشنا شوند. هنگامی که اولین سد خصوصی در ماه‌شاوار^۳ ساخته شد، پیوندهای بین نارمادا باچائو آندولان^۴، سازمان اِرجوالد^۵ (آلمان)، اعلامیه برن^۶ (سوئیس) و شبکه بین‌المللی رودخانه‌ها^۷ (برکلی، ایالات متحده) امکان کنار زدن بسیاری از بانک‌ها و شرکت‌های بین‌المللی را از این پروژه فراهم کرد. این امر بدون مقاومت محلی قوی و حمایت بین‌المللی امکان‌پذیر نبود، که باعث شد صدای محلی در سطح جهانی شنیده شود، و منجر به خروج سرمایه‌گذاران از پروژه شد.

یکی از مشکلاتی که جنبش‌های توده‌ای با آن مواجه هستند، «سمنی شدن»^۸ مقاومت است. به راحتی می‌توان آنچه را که من می‌گویم به کیفرخواستی علیه همه سمن‌ها تبدیل کرد، اما این نادرست است. سمن‌هایی هستند که کارهای ارزشمندی انجام می‌دهند؛ و نیز سمن‌های جعلی‌ای وجود دارند که یا برای دزدیدن پول‌های کلان و یا فرار مالیاتی تأسیس شده‌اند. اما مهم است که پدیده سمن‌ها را در زمینه‌ی سیاسی گسترده‌تری در نظر بگیریم.

در هند، رونق سمن‌های دارای بودجه، در اواخر دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، همزمان با باز شدن بازارهای هند به روی نئولیبرالیسم آغاز شد. در آن زمان دولت، با رعایت الزامات تعدیل ساختاری، در حال حذف بودجه‌ی توسعه روستایی، کشاورزی، انرژی، حمل و نقل و بهداشت عمومی بود. از آنجایی که دولت نقش سنتی خود را کنار گذاشت، سمن‌ها برای فعالیت در این زمینه‌ها وارد شدند. اما بودجه در دسترس آن‌ها فقط جزء کوچکی از کاهش مخارج عمومی دولت بود. اکثر سمن‌های ثروتمند توسط «آژانس‌های توسعه»^۹ ای تأمین بودجه و حمایت می‌شوند که درآمد خود را از دولت‌های غربی، بانک جهانی، سازمان ملل متحد و شرکت‌های چندملیتی به دست می‌آورند. اگرچه این سمن‌ها همان آژانس‌های توسعه نیستند، اما مطمئناً بخشی از تشکیلات سیاسی‌ای هستند که بر پروژه نئولیبرالیسم نظارت دارند و خواهان کاهش هزینه‌های دولت هستند.

چرا این سازمان‌ها، سمن‌ها را تأمین مالی می‌کنند؟ به خاطر شور و غیرت مذهبی^۹؟ یا احساس گناه؟ مسأله فراتر از این‌هاست. سمن‌ها این تصور را ایجاد می‌کنند که در صدد پر کردن خلأی هستند که توسط عقب‌نشینی دولت ایجاد شده است. و این کار را انجام می‌دهند، اما به طریقی که از لحاظ مادی تأثیر چندانی ندارد. مشارکت واقعی آن‌ها این است که خشم سیاسی را خنثی می‌کنند و چیزهایی را که مردم باید حق خود بدانند، به عنوان کمک یا خیرخواهی به آن‌ها می‌دهند. سمن‌ها روان عمومی را دگرگون می‌کنند؛ آن‌ها مردم را به قربانیان

¹ Arundhati Roy

² World Social Forum

³ Maheshawar

⁴ Narmada Bachao Andolan

⁵ Urgewald

⁶ Berne Declaration

⁷ International Rivers Network

⁸ NGO-ization

⁹ missionary

وابسته تبدیل می‌کنند و مقاومت سیاسی را تضعیف می‌کنند. سمن‌ها یک حائل بین دولت و عموم مردم ایجاد می‌کنند، بین امپراتوری و اتباع آن. آن‌ها به میانجی، مفسر و تسهیل‌گر تبدیل شده‌اند.

در درازمدت، سمن‌ها در برابر سرمایه‌گذاران خود پاسخگو هستند، نه در برابر مردمی که در میان آن‌ها کار می‌کنند. آن‌ها چیزی شبیه به گونه‌های شاخص در زیست‌شناسی هستند. هرچه ویرانی ناشی از نئولیبرالیسم بیشتر باشد، تعداد سمن‌ها نیز بیشتر می‌شود. هیچ چیزی این موضوع را به اندازه زمانی که ایالات متحده در حال آماده‌سازی برای تهاجم به کشوری است و هم‌زمان سازمان‌های غیردولتی را برای پاکسازی ویرانی‌های ناشی از آن تهاجم آماده می‌کند، نشان نمی‌دهد.

سمن‌ها، برای اطمینان از اینکه بودجه‌شان به خطر نیفتد و دولت‌های کشورهایی که در آن‌ها فعالیت می‌کنند به آن‌ها اجازه دهند که به کار خود ادامه دهند، باید خود را در چارچوبی سطحی و تا حد زیادی عاری از زمینه سیاسی یا تاریخی (یا زمینه سیاسی و تاریخی نامطلوب) ارائه دهند. گزارش‌های غیرسیاسی - و بنابراین شدیداً سیاسی - از کشورهای فقیر و مناطق جنگی در نهایت مردم آن کشورها را به عنوان قربانیانی بیمارگونه به تصویر می‌کشد. یک هندی دچار سوءتغذیه، یک اتیوپیایی گرسنه، اردوگاه پناهندگان افغان، یک سودانی آسیب‌دیده که نیازمند کمک مردم سفیدپوست است. آن‌ها ناخواسته کلیشه‌های نژادپرستانه را تقویت می‌کنند و دستاوردها، رفاه و شفقت - عشق سخت - تمدن غرب را تأیید می‌کنند. آن‌ها مبلغان سکولار دنیای مدرن هستند.

در نهایت، در مقیاسی کوچک‌تر، اما به شکلی موزیانه‌تر، سرمایه‌ای که در اختیار سمن‌ها است، در سیاست‌های جایگزین^{۱۰} نقشی مشابه سرمایه‌های سوداگران‌ای ایفا می‌کند که به اقتصاد کشورهای فقیر وارد و از آن‌ها خارج می‌شود. این سرمایه شروع به تعیین دستور کار می‌کند؛ تقابل را به مذاکره تبدیل می‌کند؛ مقاومت را از سیاست‌زدایی می‌کند؛ و در حرکت‌های مردمی محلی که به طور سنتی متکی به خود بوده‌اند، مداخله می‌کند. سمن‌ها بودجه‌ای برای استخدام افراد محلی دارند؛ افرادی که می‌توانند در جنبش‌های مقاومت فعال باشند، اما اکنون احساس می‌کنند که در عین کسب درآمد، کارهای خلاقانه و سریع‌الاثری انجام می‌دهند. مقاومت سیاسی واقعی، چنین میانبری ارائه نمی‌دهد.

(این یادداشت تحت عنوان *Help that hinders* در نوامبر ۲۰۰۴ در [لوموند دیپلماتیک منتشر شده است](#).)

^{۱۰} منظور از *alternative politics* یا «سیاست‌های جایگزین»، به شیوه‌ها و جنبش‌هایی اشاره دارد که خارج از ساختارهای رسمی و مرسوم قدرت و سیاست فعالیت می‌کنند و اغلب به عنوان یک گزینه جایگزین برای سیاست‌های رسمی در نظر گرفته می‌شوند. این سیاست‌ها و جنبش‌ها به طور معمول توسط گروه‌ها و جنبش‌های مردمی، فعالان اجتماعی و جوامع محلی دنبال می‌شوند و هدفشان تغییرات بنیادی در جامعه است. سیاست‌های جایگزین معمولاً در برابر نهادهای قدرت سیاسی و اقتصادی موجود ایستادگی می‌کنند و به دنبال ایجاد تغییرات اجتماعی از پایین به بالا هستند، نه از طریق ساختارهای متمرکز قدرت.

در اینجا، نویسنده اشاره دارد که سرمایه و حمایت مالی سازمان‌های غیردولتی به مرور، این سیاست‌های جایگزین را از مسیر اصلی خود منحرف کرده و به تدریج آن‌ها را تحت کنترل خود درمی‌آورد، تا جایی که اهداف اصلی و ریشه‌ای این جنبش‌ها تضعیف می‌شود.